

تفکیک ساحت‌های احساسی و ارادی تقوا در نهج البلاغه و تعامل آن‌ها با ساحت‌های باور، کردار و گفتار

چکیده

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی مفهوم تقوا در نهج البلاغه می‌پردازد. تقوا از اصلی‌ترین مفاهیم نهج البلاغه است. مبنای این تحلیل تفکیک ساحت‌ها وجودی آدمی به سه ساحت درونی باورها، احساسات و خواست‌ها و دو ساحت بیرونی کردار و گفتار است. مفهوم تقوا شامل دو مولفه «خوف» و «پرهیز» است که اولی به ساحت احساس و دومی به ساحت اراده تعلق دارد. تقوا در ساحت احساس دارای مراتب ترس از کیفر، دلهره رسیدن به پاداش و نگرانی از نرسیدن به وصال است. در ساحت اراده نیز تقوا شامل مراتب پرهیز از گناه، جلوگیری از زیان و اجتناب از غفلت می‌گردد. ملاک تفکیک مراتب تقوا در این دو ساحت، نحوه معرفت به خداوند و نسبت انسان با اوست. هر چه مرتبه خداشناسی و انسان‌شناسی برتر باشد، تقوا در مرتبه بالاتری تحقق می‌یابد. نکته دیگر تاثیرگذاری دوسویه تقوا در ساحت‌ها وجودی آدمی است. از سویی تقوای کردار و گفتار محصول و نتیجه باور، احساس و عزم است، ولی از سوی دیگر می‌تواند در جهت دهی و تقویت باورها، احساسات و خواست‌ها اثر بخش باشد. کاربرد واژه تقوا در نهج البلاغه گستردگی تقوا در ساحت‌ها مختلف و مراتب گوناگون را شامل می‌شود و با تفکیک آن‌ها راه برای فهم معنا و ترجمه صحیح این واژه در موارد مختلف هموار می‌گردد.

واژگان کلیدی:

تقوا، نهج البلاغه، ساحت ارادی، ساحت احساسی، باور، کردار، گفتار.

۱. مقدمه

پیچیدگی وجود آدمی سبب شده است که شناخت او از دشوارترین مسائل باشد. فلسفه، علم، اخلاق و دین با این پیچیدگی روبرو شده‌اند و در ارائه‌ی تصویر خاص خود درباره‌ی آدمی به آن اذعان کرده‌اند و بدین‌سان انسان را موجودی ناشناخته معرفی نموده‌اند که پی بردن به ژرفای وجود او و گستره‌ی ساحت‌ها و ابعاد گوناگونش، بسیار سخت و بلکه محال است. یکی از مهم‌ترین علل دشواری شناخت آدمی، تودرتو و لایه‌لایه بودن وجود اوست. انسان منحصر به یک ساحت و قلمرو وجودی نیست و ساختار وجودی، نیروهای درونی او و مظاهر بیرونی آن نیروها، متنوع است و سطوح گوناگونی دارد. بدین‌سان آدمی در همان حال که موجودی واحد و یکپارچه است و یک کل متفرد را تشکیل می‌دهد؛ اما با جمع نمونه‌هایی از عوامل گوناگون بیرونی، جهانی را در خود جای داده است و آن‌گونه که در دیوان منسوب به امام علی^(ع) آمده است، خلاصه‌ای از عالم به‌شمار می‌آید:

دَوَاؤُكَ فَيْكَ وَ مَا تَشْعُرُ وَ دَاؤُكَ مِنْكَ وَ مَا تَنْظُرُ
وَ تَحْسَبُ أَنَّكَ حِرْمٌ صَغِيرٌ وَ فَيْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ

(امام علی، ۱۳۷۴، ص ۱۷۵)

اندیشمندان حوزه‌های گوناگون، از فلسفه گرفته تا عرفان و از کلام تا تفسیر و از روان‌شناسی تا اخلاق، به گونه‌های مختلفی تلاش کرده‌اند تا این لایه‌ها و سطوح را صورت‌بندی کنند. در این میان می‌توان به تقسیم ابعاد وجودی به سه بعد شناختی، عاطفی و رفتاری اشاره کرد (شجاعی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۶). مرتضی مطهری قوای درونی آدمی را به ۱. مدرکه، ۲. شوقیه و ۳. عامله تقسیم می‌کند (مطهری، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۸۳). عده‌ای هم برای اهداف دیگر، سطوح آدمی را در ۱. بینش‌ها، ۲. ارزش‌ها، ۳. روش‌ها، ۴. گرایش‌ها و ۵. کنش‌ها خلاصه کرده‌اند (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۵۰۴)؛ اما در دسته‌بندی تازه‌تری، ساحت‌های وجود انسان به سه ساحت درونی ۱. عقاید و باورها، ۲. عواطف و احساسات و ۳. خواسته‌ها و تصمیم‌ها و دو ساحت درونی ۴. رفتارها و ۵. گفتارها تقسیم می‌شود (تسلر و کولخ، ۱۳۹۰، ص ۴؛ سراج‌زاده، ۱۳۹۶، ص ۵۰). ساحت عقاید و باورها شامل معارف، تخمین‌ها، استدلال‌ها، شک‌ها و یقین‌ها می‌شود. شناخت احساسی، هیجانات، عشق و نفرت، دشمنی و دوستی، خشنودی و ترس و رنج و شادی را در برمی‌گیرد؛ اما مقصود از ساحت ارادی، آرزوها، اهداف، آرمان‌ها، انگیزه‌ها و مقاصد و تقسیم‌ها است.

۲. طرح پرسش

تقوا یکی از مهم‌ترین مفاهیم اخلاق دینی است که در متون دینی مانند قرآن و روایات، بر آن بسیار تأکید شده و از آن به رئیس اخلاق تعبیر شده است: «التقی رئیس الاخلاق» (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۰۲) در آیات قرآن کریم، واژه‌ی تقوا و مشتقات آن ۲۵۸ مرتبه به‌کار برده شده است و نهج‌البلاغه را از جهت تأکید بر این موضوع می‌توان کتاب تقوا یا «تقوانامه» خواند؛ اما حقیقت تقوا چیست و مدارج آن کدام است و گستره‌ی آن تا کدام قلمرو ادامه دارد؟ مبنا و ریشه‌ی تقوا چیست و مظاهر آن در رفتار و گفتار آدمی کدام است؟ سرانجام بر اساس پاسخ به پرسش‌های

پیشین، تقوا را چگونه ترجمه کنیم که دچار اشکال نشویم؟ این پرسش‌ها در طول تاریخ کلام، تفسیر و اخلاق اسلامی پاسخ‌های گوناگون یافته و اندیشمندان مسلمان را با چالش‌ها و اختلاف‌های جدی مواجه ساخته است. پرسشی که در این مقاله به دنبال پاسخ به آن هستیم، این است که آیا بر مبنای تقسیم ساحت‌های وجودی آدمی به ساحت‌های درونی باورها، احساسات و خواست‌ها و نیز ساحت‌های بیرونی رفتار و گفتار می‌توان به درک بهتر از حقیقت تقوا رسید که با آن تعریف، جایگاه، مدارج، ریشه‌ها، آثار و موانع آن به شکل نظام‌مندتری صورت‌بندی شود و در این صورت‌بندی، شرایط سازگاری درونی و جامعیت بیشتر رعایت گردد. در پاسخ به این پرسش، تلاش خواهیم کرد نشان دهیم که تفکیک ساحت‌های پنج‌گانه‌ی وجود آدمی، راهی تازه‌تر و هموارتر برای تحلیل ماهیت تقوا فراهم می‌سازد. با این تحلیل، نحوه‌ی ارتباط ساحت‌های درونی با یکدیگر، از سویی می‌تواند ابتدای تقوا بر باورها و ظهور آن در کردار و گفتار را روشن سازد و از سوی دیگر، نحوه‌ی تعامل تقوا در ساحت احساس و اراده را تبیین کند. در این پژوهش، نهج‌البلاغه را به‌عنوان عرصه‌ی پژوهشی برگزیدیم، هرچند در تحلیل‌ها، به برخی از آیات قرآن کریم و احادیث نیز نظر کرده‌ایم.

۳. پیشینه و طرح پژوهش

درباره‌ی تقوا، پیشینه‌ی پژوهشی قوی و ارزشمندی وجود دارد. بیشتر تفسیرهای قرآن و نهج‌البلاغه در این زمینه، مطالب سودمندی دارند و افزون بر این، کتاب‌ها و مقالات مستقل در این موضوع فراوان است. بسیاری از این پژوهش‌ها به بیان حقیقت تقوا، معانی آن و طیف گسترده‌ی مصداق‌های آن پرداخته‌اند. تحلیل‌های اخلاقی، روان‌شناختی، لغوی، کلامی و عرفانی در این‌باره بسیار است، به‌ویژه غالب آثار عرفانی و عرفان زاهدانه از نکات بدیع و آموزنده در این موضوع مشحون است. به‌تازگی آثاری نیز درباره‌ی تطور دلالتی در کاربرد و تحول تاریخی در معنای این واژه و حوزه‌های مفاهیم مرتبط با آن به رشته‌ی تحریر درآمده است (احمدیان و سعیدآوی، ۱۳۹۱، ص ۶۵).

در این میان، آنچه در این پژوهش به آن توجه شده و به گمان نگارنده، محوری تازه در مباحث پیرامون تقوا است، توجه به جایگاه تقوا در دو ساحت درونی احساس و اراده است. التفات به تفکیک ساحت احساس و اراده می‌تواند زمینه‌ی مناسبی را برای تحلیل معنایی و صورت‌بندی کاربردها و نظم بخشیدن به مدارج و موانع تقوا فراهم کند. افزون بر این، بررسی نقش تقوا در ساحت احساس و اراده به ریشه‌یابی و یافتن مبانی معرفتی و پایه‌های اعتقادی آن مدد می‌رساند و هم‌زمان نحوه‌ی اثرگذاری ساحت ارادی تقوا در کردار و گفتار و نیز اثرپذیری ساحت احساسی آن از باورها، کردار و گفتار را تبیین می‌کند. بدین‌سان، ادعای کانونی پژوهش حاضر آن است که معنا و حقیقت تقوا شامل دو جنبه‌ی اساسی احساس و اراده است که عمدتاً از باورها نشأت می‌گیرد و درنهایت، به کردارها و گفتارهای ویژه می‌انجامد. تحلیل مفهوم و حقیقت تقوا بر اساس این ساحت‌ها، زمینه‌ی فهم دقیق‌تر معنای آن در متون و محتواهای گوناگون خواهد بود و به کار ترجمه‌های و صحیح‌تر و دقیق‌تر این واژه در قرآن و روایات مدد خواهد رساند.

۴. معنای تقوا

کتاب‌های لغت در بیان معنای تقوا، بر نکات مشترک و متفاوتی انگشت نهاده‌اند. برخی آن را دفاع از خویشتن دانسته‌اند و آن را «محافظة یک شیء از همه‌ی اموری که به آن ضرر می‌رساند، تعریف کرده‌اند» (فیروزآبادی، ۱۳۷۱، مدخل وقی). عده‌ای نیز آن را اصلاح و بهبود بخشیدن معنا نموده‌اند (الخورى الشرتونی، بی‌تا، مدخل وقی)؛ اما شاید در این میان، توضیحات راغب اصفهانی در «المفردات» سودمندتر باشد. او در آغاز، وقایه را به «حفظ الشیء مما یوذیه و یضره» معنا می‌کند و آیاتی از قرآن را شاهد می‌آورد؛ اما در ادامه، تقوا را به «جعل النفس فی وقایه مما یخاف» تعریف می‌نماید. بدین‌سان، در معنای تقوا بر دو نکته تأکید می‌شود: یکی «پرهیز، حفظ و خودداری» و دیگری «ترس و خوف» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۱). در زبان گاهی از پرهیز به ترس و برعکس، از ترس به پرهیز تعبیر می‌شود؛ زیرا ترس مقتضی پرهیز است و پرهیز لازمه و نتیجه‌ی ترس.

در قرآن، نمونه‌هایی برای هر دو عنصر معنایی واژه‌ی تقوا می‌توان یافت. در آیات «فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ» (انسان: ۱۱)، «وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» (دخان: ۵۶)، «وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ» (رعد: ۳۴)، «مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ» (رعد: ۳۷) و «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم: ۶)، معنای «حفظ» و «پرهیز» آشکار است. در مقابل، در آیات «وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا» (زمر: ۷۳)، «مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَ يَتَّقْهُ» (نور: ۵۲)، «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ» (آل عمران: ۱۰۲) و «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ» (نساء: ۱۰)، معنای «خوف» لحاظ می‌شود. در برخی موارد نیز، تقوا به هر دو معنا (پرهیز و ترس) قابل‌تعبیر است؛ مانند «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا» (نحل: ۱۲۸).

۵. ترس و پرهیز، احساس و اراده

تأمل در دو مؤلفه‌ی معنای لغوی تقوا و کاربردهای آن نشان می‌دهد که مؤلفه‌ی خوف یا ترس، از مقوله‌ی احساسات، عواطف و هیجانات است؛ اما مؤلفه‌ی حفظ، صیانت و پرهیز به مرتبه‌ی اراده، خواست و تصمیم مربوط می‌شود. تقوا دو ساحت از ساحت‌های درونی وجود آدمی را در برمی‌گیرد: یکی ساحت انفعالی احساسات و دیگری ساحت فعال اراده. ترس نوعی احساس انفعالی و هیجان است که انسان در اثر علل گوناگون به آن دچار می‌شود، درحالی‌که پرهیز و صیانت نمونه‌ای از اراده‌ی فعال نفس برای دور ساختن اموری است که آنها را زیان‌بار تشخیص می‌دهد و این خواست یا اراده و تصمیم، به انجام دادن یا ترک برخی از افعال می‌انجامد. در اینجا مجال آن نیست که به دیدگاه‌های گوناگون درباره‌ی احساس، اراده، تفاوت آنها، نحوه‌ی ارتباط آنها و سهم هر یک در تحقق یک فعل توسط فاعل پردازیم و بنابراین تنها نگاهی کوتاه به آن خواهیم داشت. هنگامی‌که خطری در برابر خود می‌بینیم، احساس ترس می‌کنیم و می‌کوشیم خود را در برابر آن حفظ نماییم. این در نظر اول ساده به نظر می‌رسد؛ اما تحلیل بیشتر در این باره از پیچیدگی این واقعه حکایت دارد. ترس چیست و تصمیم به پرهیز از موضوع آن چه سازوکاری دارد؟ اجمالاً باید

گفت ترس نوعی احساس است. احساس‌ها در اثر عوامل گوناگون در ما ایجاد می‌شوند و همراه با خوشی و لذت یا درد و رنج هستند. برخی از این عوامل، معرفتی هستند؛ یعنی شناخت یا باوری سبب ایجاد احساسی می‌شود؛ اما گاه علت و عامل دیگری، احساس خاصی را در ما تولید می‌کند. ترس نیز می‌تواند از عوامل شناختی یا غیرشناختی ناشی شود؛ اما اراده، نیرویی درونی است که در عین ارتباط با احساس، میل و ادراک با آنها یکی نیست. معمولاً گفته می‌شود که پس از تصور یک چیز و تصدیق به خوب بودن آن، میل و شوق شدیدی در فاعل پیدا می‌شود که آن را اراده می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ص ۲۵۱).

در روان‌شناسی و اخلاق، تبیین افعال اختیاری یا عامدانه‌ی انسان به روش‌های گوناگون صورت می‌گیرد. یکی از رایج‌ترین توضیح‌ها در این باره آن است که فاعل برای انجام فعل به دو چیز نیاز دارد: ۱. باورها و ۲. امیال؛ مثلاً میل به خوردن سیب، انگیزه‌ی لازم برای فاعل است. این میل فاعل را به سوی انجام فعل سوق می‌دهد. پیدایش این میل در بیشتر موارد، از شناخت و باوری ناشی می‌شود که خوردن سیب را برای فاعل، سودمند جلوه می‌دهد؛ اما نقش شناخت منحصر به این نیست. در مرحله‌ی پس از ایجاد میل نیز، شناخت و باور در چگونگی برآورده ساختن میل به فاعل جهت می‌دهد. در مثال خوردن سیب، باورهای فاعل نیروی حرکت (میل به خوردن سیب) را به سوی مسیر مناسب سوق می‌دهند و فاعل را به سوی میوه‌فروشی می‌رانند. بدین‌سان، برای ترغیب فاعل، ترکیب باور و میل ضرورت دارد. امیال بدون باورها کورند؛ اما باورها نیز بدون امیال بی‌اثر هستند (مک ناوتن، ۱۳۹۱، ص ۳۲).

بر اساس این دیدگاه، می‌توان امیال و احساسات را معلول و نتیجه‌ی علل خاص (و از جمله باورها) دانست؛ اما از سوی دیگر، نقش آنها در تحقق فعل و ترغیب فاعل به انجام آن امری مسلم است. گاهی به این دیدگاه درباره‌ی فعل، نظریه‌ی باور - میل گفته می‌شود (همان). درباره‌ی تقوا می‌توان ترس را همچون حالتی احساسی دانست که در اثر عوامل معرفتی و غیرمعرفتی حاصل می‌شود؛ اما پس از حصول آن، با هدایت باورها و شناخت، به پرهیز و محافظت از موضوع ترس می‌انجامد. بدین‌سان، تقوا در ساحت احساسات، ترس و حالت انفعالی نفس است؛ اما در ساحت ارادی نفس، به‌صورت پرهیز و خودداری ظاهر می‌شود که حالتی فعال است.

۶. تقوا در ساحت احساس

بسیاری از موارد کاربرد تقوا در قرآن و نهج‌البلاغه، دستور به تقوای از خداوند است که با تعبیر «اتقوا الله» بیان می‌شود. روشن است که در این موارد، تقوا به معنای حفظ و پرهیز نیست، بلکه به معنای ترس است. ترس یا خوف از خداوند و واژه‌هایی در این حوزه‌ی معنایی مانند اشفاق، خشیت، رهبت و ... به ساحت احساسات، عواطف و انفعالات مربوط می‌شوند. در مواجهه با این مسئله که چگونه می‌توان درباره ترس از خدا سخن گفت، دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است. برخی برای رها شدن از این مسئله گفته‌اند که مراد از «ترس از خدا»، ترسیدن از عذاب یا کیفر خداوند است، وگرنه خداوند نسبت به ما از همه مهربان‌تر است و ترس از او معنا ندارد. خوف با

جین تفاوت دارد. جین، احساس ترسی است که از ضعف نفس و جهل ناشی می‌شود. کسی که در تاریکی یا تنهایی، دچار ترس می‌شود، جبون است. در مقابل، خوف، احساس ترس ناشی از آگاهی و توجه نسبت به خطر است.

نوع باور به خداوند می‌تواند به خوف از او منجر شود. اگر به خداوند عالم، حکیم، خبیر و عادل باور داشته باشیم که نسبت به همه‌ی اعمال ظاهر و صفات نهان و نیات درون ما احاطه دارد، از نافرمانی او که موجب کیفر می‌شود، دچار هراس خواهیم شد و ترس و نگرانی ما را فرا خواهد گرفت؛ زیرا خداوند را در کمین برای انتقام از گناه‌کاران خواهیم دید: «إِنَّ رَبَّكَ لِبِأَلْمِرْصَادِ» (فجر: ۱۴)، «إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ» (سجده: ۲۲). در این نگاه، انسان، تنها باید از گناهان خویش بترسد (نهج‌البلاغه، حکمت ۸۲). البته ترس از خداوند منحصر به این معنا نیست، بلکه خداترسی مدارج و مراتب بالاتری نیز دارد و بدین‌سان، تقوا در ساحت احساس معانی دیگری نیز دارد.

۶-۱. مراتب تقوا در ساحت احساس

احساس ما نسبت به خداوند، به نوع باور ما به خداوند و نسبت او با ما بستگی دارد. خداوند برای هر انسانی با اوصافی ظاهر می‌شود و به سخن دیگر، هرکسی خداوند را به گونه‌ای می‌بیند و نسبت میان خود و او را به شکلی به تصویر می‌کشد. بر اساس همین، تقوای از خداوند می‌تواند معانی متعدد و مدارج گوناگونی داشته باشد. این مراتب را می‌توان به گونه‌های مختلف دسته‌بندی کرد و ویژگی‌های آنها را صورت‌بندی نمود. یک نوع دسته‌بندی آن است که برای تقوا در ساحت احساسی، سه مرتبه در نظر بگیریم: ۱. ترس از دچار شدن به کیفر و عقوبت؛ ۲. نگرانی از نرسیدن به سود و پاداش؛ ۳. ترس از عظمت خدا و شرم از حقارت خویش.

تصویری که انسان از نسبت میان خود و خدا دارد، ملاک این دسته‌بندی است. برای برخی، نسبت میان خداوند و انسان، همانند نسبت میان برده‌دار یا حاکم در برابر برده است. لازمه‌ی این نسبت آن است که انسان همانند بنده‌ای در برابر مولای خویش فرمان‌بردار باشد و نافرمانی او به کیفر ختم شود؛ اما برای برخی دیگر، خداوند همانند سوداگری است که می‌توان با او به معامله پرداخت و در این معامله در ازای فروش کالایی، پاداش دریافت کرد. در نظر این دسته، اعمال ما همان کالایی است که در معامله با خداوند، با پاداش و سود بزرگی معاوضه می‌شود؛ اما برای دسته‌ی سوم، خداوند در چهره‌ی محبوبی هویدا می‌شود که کمالاتش مایه‌ی بهت، شگفتی و شیفتگی آنان است. جبروت، عزت و عظمت خداوند در دیده‌ی آنان سبب هیبت از او می‌شود و دیدن خردی و کوچکی در برابر آن عظمت، حس احترام و شرم را در آنان ایجاد می‌کند.

بدین‌سان می‌توان مراتب تقوا را بر اساس اصناف پرستندگان، در نهج‌البلاغه تبیین کرد: «ان قوماً عبدوا الله رغبةً فتلک عباده التجار و ان قوما عبدوا الله رهبةً فتلک عباده العبيد و ان قوماً عبدوا الله شکرًا فتلک عباده الاحرار» (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۳۷). احساس رهبت یا ترس از کیفر، از آن کسانی است که خداوند را همچون مولای جبار و منتقم می‌بینند که برای بنده‌ی خویش وظایفی مقرر کرده و اگر بنده در انجام آن تکالیف سستی و کاهلی کند، او را کیفر و عقوبت می‌نماید. انگیزه‌ی پرستش چنین بنده‌ای، رهایی و نجات از کیفر است. در مقابل، عده‌ای خداوند را همچون

خریداری می‌نگرند که عبادت خویش را چون کالایی بدو می‌فروشند. نگرانی اینان آن است که در سودای خود با خداوند زیان نکنند و در برابر عمل خویش، خوشبختی و سعادت کسب کنند؛ اما آزادگان در پرستش خویش از کیفر نمی‌ترسند و نگران زیان نیستند. بیم آنان این است که وصال و دیدار محبوب خویش را از دست بدهند. بدین‌سان، انگیزه‌ی آنان سپاس‌گزاری و ادای احترام است و هراس آن با علم و حیا همراه است و می‌توان آن را «خشیت» و «شرم» نامید. «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر: ۲۸).

۲-۶. مراتب پرستش

۱. پرستش بردگان ← رهبت (ترس از کیفر) ← هدف: کسب نجات و رهایی از عذاب؛
 ۲. پرستش بازرگانان ← ترس از زیان در معامله ← هدف: کسب سعادت، فوز و فلاح؛
 ۳. پرستش آزادگان ← شرم و خشیت ← هدف: ادای سپاس، وصال و لقای الهی.
 تعبیرات دینی جندالله، حزب‌الله و اولیاء‌الله، به ترتیب بر همین مراتب قابل تطبیق است: «اللهم اجعلنی من جندک فان جندک هم الغالبون و اجعلنی من حزبک فإن حزبک هم المفلحون و اجعلنی من اولیائک فإن اولیائک لاخوف علیهم و لاهم یحزنون» (دعای سه‌شنبه). دسته‌ی نخست یعنی سپاهیان، بیشتر در اندیشه‌ی اطاعت از تکلیف هستند و دسته‌ی دوم در اندیشه‌ی فلاح، موفقیت و سودند؛ اما اولیای الهی خوف عقوبت و اندوه زیان ندارند، بلکه خداوند را دوست خود می‌بینند.

۱-۲-۶. مرتبه‌ی نخست تقوا در ساحت احساس

هنگامی که سخن از نجات و رهایی است، تقوای الهی به معنای ترس از خداوندی است که به اقتضای عدالت، جباریت و انتقام خویش، از نافرمانی به خشم می‌آید و متمردان را مورد غضب خویش قرار می‌دهد: «أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ، فَإِنَّهَا النَّجَاةُ عَدَاً وَ الْمُنْجَاةُ أَبَدًا» (نهج‌البلغه، خطبه‌ی ۱۶۱). کسی که این مرتبه از ترس را ندارد، یا به تکلیف و مسئولیت خویش آگاهی ندارد و یا آن را در طاق نسیان قرار داده و نسبت به آن بی‌تفات است. بدین‌سان، گستاخی بر نافرمانی خداوند، یا در اثر موانع نظری و نبود شناخت کافی است و یا از غفلت و فراموشی ناشی می‌شود. اگر آدمی گوش خویش را از شنیدن امرونهی الهی نبندد و از فرمان او سر نیچد، در برابر او فروتن و خاشع می‌شود: «فَاتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّةً مَنْ سَمِعَ فَخْشَعَ وَ أَتَرَفَ فَاعْتَرَفَ وَ وَجَلَ فَعَمِلَ وَ حَادَرَ فَبَادَرَ وَ أَيَقَنَ فَأَحْسَنَ وَ عَبَّرَ فَاعْتَبَرَ وَ حُدَّرَ فَحَذَرَ وَ زَجَرَ فَازْدَجَرَ وَ أَجَابَ فَأَنَابَ وَ رَاجَعَ فَتَابَ وَ اقْتَدَى فَاحْتَدَى» (همان، خطبه‌ی ۸۳). در این متن، سخن از ترس کسی است که از عقوبت گناه می‌ترسد و توبه می‌کند، از عبرت‌پند می‌گیرد و در برابر تحذیر پذیرای ممنوعیت می‌شود، توبه می‌کند و از گناه بازمی‌گردد. چنین کسی با گریز از معاصی و زشتی‌ها، از کیفر می‌رهد و درون خویش را پاک و پاکیزه می‌کند.

ترس از انتقام، عدالت و غضب خداوند در صورتی مؤثر است که دوام داشته باشد: «اتَّقِ اللَّهَ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَ مَسَاءٍ، وَ خَفْ عَلَى نَفْسِكَ الدُّنْيَا الْغُرُورَ وَ لَا تَأْمَنْهَا عَلَى حَالٍ، وَ اعْلَمْ أَنَّكَ إِنْ لَمْ تَرُدَّ عَنْ نَفْسِكَ عَنْ كَثِيرٍ مِمَّا تُحِبُّ مَخَافَةَ مَكْرُوهِ سَمَتْ بِكَ الْأَهْوَاءُ إِلَى كَثِيرٍ مِنَ الضَّرِّ؛ فَكُنْ لِنَفْسِكَ

مَانِعًا رَادِعًا وَ [النَّوَاتِكَ] لِنُزُوتِكَ عِنْدَ الْحَفِيظَةِ وَإِقِيمًا قَامِعًا» (همان، نامه‌ی ۵۶). بدین‌سان، از مکر دنیا نباید غافل بود و ترس از خداوند بامداد و شامگاه نمی‌شناسد. پند گرفتن، به توبه پیشی گرفتن و چیره شدن بر شهوات، نتیجه‌ی ترس از خداوند است: «فَاتَّقَى عَبْدٌ رَبَّهُ نَصَحَ نَفْسَهُ وَ قَدَّمَ تَوْبَتَهُ وَ غَلَبَ شَهْوَتَهُ» (همان، خطبه‌ی ۶۴). در آغاز خطبه‌ی متقین که از امام علی^(ع) درخواست می‌شود تا اهل تقوی را توصیف فرماید، سفارش می‌شود که خداترسی و نیکوکاری سرلوحه‌ی عمل قرار گیرد: «یا همام اتق الله و أحسن إن الله مع الذين اتقوا والذين هم محسنون». بدین‌سان، آیه‌ای از قرآن (نحل: ۱۲۸) را که در آن امر به تقوی شده است، به تقوای از خداوند تفسیر می‌کند. این آیه را می‌توان به دو صورت ترجمه کرد: ۱. خدا با کسانی است که پرهیز (خودداری) می‌کنند و ۲. خدا با کسانی است که نگران هستند و می‌ترسند. سخن حضرت امیر^(ع) با ترجمه‌ی دوم سازگار می‌آید.

۲-۶. مرتبه‌ی دوم تقوا در ساحت احساس

پاره‌ای از موارد کاربرد واژه‌ی تقوا در نهج‌البلاغه را می‌توان بر مراحل بالاتر از ترس از خدا به سبب انجام گناه و نافرمانی از تکلیف اطلاق کرد. در این موارد، غالباً خداترسی به معنای دلهره و نگرانی از دست دادن سرمایه و نرسیدن به سعادت است: «اتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَ بَادِرُوا آجَالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ وَ ابْتَاعُوا مَا بَيْنَ يَدَيْكُمْ لَكُمْ بِهِ مَا يَزُولُ عَنْكُمْ» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۶۴). در اینجا، از بندگان خداوند خواسته می‌شود تا پروای او داشته باشند و با کردار نیکو بر مرگ پیشی جویند و در دادوستدی شرکت کنند و آنچه را باقی می‌ماند، در برابر آنچه از دست می‌رود، صاحب شوند و سرمایه‌ی عمر را ضایع نگردانند؛ زیرا مرگ و کوچ به سرای باقی امری حتمی است و بنابراین، باید زاد و توشه‌ی سفر فراهم کرد.

کانون ترس در این موارد، مفهوم سود و زیان در معامله‌ای است که احتمال اتلاف سرمایه نیز در آن وجود دارد، چنانکه «خسران» به زیان در سرمایه تعبیر شده است: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (عصر: ۳). در نهج‌البلاغه نیز آمده است: «فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَفَعَّلَكُمْ مَوْعِظَتِهِ وَ وَعَظَكُمْ بِرِسَالَتِهِ وَ أَمَنَّ عَلَيْكُمْ بِنِعْمَتِهِ فَعَبَدُوا أَنْفُسَكُمْ لِعِبَادَتِهِ وَ أَخْرَجُوا إِلَيْهِ مِنْ حَقِّ طَاعَتِهِ» (همان، خطبه‌ی ۱۹۸). فرصت عمر و ویژگی‌های تکوینی در آفرینش آدمی و همچنین پند و اندرزهای تشریحی، نعمت خداوندی است و سرمایه‌ای را تشکیل می‌دهد که با کار و تلاش به سعادت و فلاح می‌انجامد. درباره‌ی این سرمایه و نحوه‌ی به‌کارگیری آن از آدمی سؤال می‌شود و انتظار می‌رود که آن را در راهی درست مصرف کرده باشد: «اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَ بِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ» (همان، خطبه‌ی ۱۶۷).

از کسی که وجود و همه‌ی کمالات خویش را نعمت خداوند می‌بیند و همه‌ی دارایی خویش را فضل و احسان او تلقی می‌کند، انتظار می‌رود که از این دارایی در مسیر خاصی بهره‌برداری کند و آن را ارزان نفروشد و از کف ندهد. چنین کسی دامن همت به کمر می‌زند و از دل‌بستگی‌ها می‌رهد، پیوسته تلاش می‌کند و چالاک به عمل می‌پردازد، به انجام کارهای نیکو می‌شتابد، مهلت عمر را غنیمت می‌شمارد و به‌سوی سعادت و فلاح می‌شتابد: «اتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّةً مَنْ شَمَّرَ تَجْرِيدًا وَ جَدَّ تَشْمِيرًا، وَ كَمَّشَ فِي مَهَلٍ وَ بَادَرَ عَنْ وَجَلٍ، وَ نَظَرَ فِي كَرَّةِ الْمُؤْتَلِّ وَ عَاقِبَةَ الْمُصْدِرِ وَ مَعَبَّةَ الْمَرْجِعِ» (همان، حکمت ۲۱۰). تشمیر

به معنای شتاب در اطاعت امر است و این شتاب ناشی از ترس و دلهره‌ی از دست دادن فرصت و تباہ کردن سرمایه است (هاشمی خوئی، ۱۳۵۸، ج ۱، ص ۲۸۰).

۶-۲-۳. تقوا در مرتبه‌ی سوم از ساحت احساس

درک عظمت خداوند و حقارت خویشتن در ساحت باور، به احساس هیبت و شرم در ساحت احساس می‌انجامد. انسان در این مرتبه، خویشتن را در محضر محبوب زیبا و کاملی می‌بیند و در نتیجه، هیمنه‌ی کمال و جمال مطلق دلیری را از او می‌ستاند. از او، در او و به سوی او می‌گریزد؛ زیرا جز او چیزی نمی‌بیند و استقلالی برای چیزی قائل نیست. همه چیز را در احاطه‌ی وجودی او می‌بیند و به گستره‌ی حاکمیت او را بر همه‌ی هستی اعتراف می‌کند: «و لا یمكن الفرار من حکومتک» (دعای کمیل). او همچون طفلی است که در گریز از مادر، پناهگاهی جز او برای خود نمی‌بیند و از او به خود او پناه می‌برد: «فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَ فِرُّوا إِلَى اللَّهِ مِنَ اللَّهِ وَ امْضُوا فِي الْأَذَى نَهَجَهُ لَكُمْ وَ قَوْمُوا بِهِ مَا عَصَبَهُ بِكُمْ» (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۴).

در این مرتبه از تقوا، شرم از خداوند بیماری‌های دل را درمان می‌کند، کوردلی را از میان می‌برد، به آدمی بصیرت می‌بخشد، بیماری بدن‌ها را شفا می‌دهد، تباہی سینه‌ها را نیکو می‌کند، آب پاکی برای پاکیزه ساختن آلودگی جان‌ها است و زنگار دیدگان را صیقل می‌زند: «فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءٍ قُلُوبِكُمْ وَ بَصْرٌ عَمَى أَفْتَدِيكُمْ وَ شِفَاءٌ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ وَ صَلَاحٌ فَسَادِ صُدُورِكُمْ وَ طَهْوَرُ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ وَ جِلَاءٌ [غِشَاءِ] عَشَا أَبْصَارِكُمْ وَ أَمْنٌ فَزَعِ جَاشِكُمْ وَ ضِيَاءٌ سَوَادِ ظُلْمَتِكُمْ» (همان، خطبه‌ی ۱۹۸). منتهای خشنودی خداوند، رسیدن به این مرتبه از تقواست که خود را در برابر دیدگان حق ببینند؛ زیرا آنان در دستان توانای او هستند و تلاش آنان در قبضه‌ی قدرت اوست: «وَ أَوْصَاكُمْ بِالتَّقْوَى وَ جَعَلَهَا مُنْتَهَى رِضَاهُ وَ حَاجَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ، فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِعَيْنِهِ وَ نَوَاصِيكُمْ بِيَدِهِ وَ تَقَلُّبِكُمْ فِي قَبْضَتِهِ» (همان، خطبه‌ی ۱۸۳). امام علی^(ع) هنگام سفارش فرزندانش به تقوی، از سطح اینکه آنان را در سطح گناه بیم دهد و به کسب پاداش دغدغه‌مند سازد، فراتر می‌رود و زهد و اعراض از دنیا را طلب می‌کند: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ أَلَّا تَبْغِيَا الدُّنْيَا وَ إِنْ بَغَيْتُمْهَا وَ لَا تَأْسَفَا عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا زُوِيَ عَنْكُمْ...» (همان، نامه‌ی ۴۷). این مرتبه از تقوا، احساس شرم در برابر عظمت خداوند و محبت اوست. انسان متقی خود را در بند صاحب‌خانه‌ی هستی می‌بیند، به او عشق می‌ورزد و در آتش محبت او گداخته می‌شود. او نه در بند بیم از کیفر خداوند است و نه دغدغه‌ی پاداش و انعام دارد، بلکه بی تاب دیدار دوست است:

خلاف طریقت بود کاولیا تمنا کنند از خدا جز خدا

گر از دوست چشمت به احسان اوست تو در بند خویشی نه در بند دوست

(سعدی، ۱۳۷۲، ص ۳۷۶)

بدین‌سان، در مرتبه‌ی برتر از تقوا، انسان متقی، اهل دلی است که در اندیشه و تأمل غرق است و خوف، بدن او را به سختی می‌اندازد: «فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ تَقِيَةً ذِي لُبٍّ شَغَلَ التَّفَكُّرُ قَلْبَهُ وَ أَنْصَبَ الْخَوْفُ بَدَنَهُ» (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۸۳).

۳-۶. مراتب تقوا و مکاتب اخلاق هنجاری

در اخلاق هنجاری که در کنار اخلاق کاربردی و فرااخلاق، مباحث فلسفه‌ی اخلاق را تشکیل می‌دهند، از ملاک خوب و بد بودن اعمال بحث می‌شود. در پاسخ، سه دیدگاه عمده در این زمینه مطرح شده است (گنسلر، ۱۳۸۵، ص ۲۵۱):

۱. تکلیف‌گرایی: ملاک خوبی و بدی اعمال، مطابقت کردن و نکردن آنها با تکلیف است؛

۲. پیامدگرایی: ملاک خوبی و بدی اعمال، پیامدها و نتایج خیر آن و میزان سعادت حاصل از آن است؛

۳. فضیلت‌گرایی: ملاک خوبی و بدی کردارها آن است که از خصال مثبت (فضائل) یا منفی (رذایل) ناشی شوند.

هریک از این دیدگاه‌های سه‌گانه، تفسیرها و انواع گوناگونی دارند. گفتنی است که می‌توان در دیدگاهی جامع، این سه دیدگاه را در سلسله مراتبی از انگیزه‌ی عمل اخلاقی دسته‌بندی کرد. بر اساس تکلیف‌گرایی، فعلی اخلاقی است که انگیزه‌ی آن انجام وظیفه و تکلیف باشد. در مقابل، دیدگاه پیامدگرایانه به نتایج حاصل از فعل نظر می‌کند و به سنجش لذت (خوشبختی) ناشی از آن می‌پردازد و انگیزه‌ی سعادت‌جویانه دارد؛ اما فضیلت‌گرایی را می‌توان توجه به خوبی و بدی افعال بر این اساس دانست که آیا خود عمل فی‌نفسه از ویژگی فضیلت‌مندانده‌ی نفس ناشی می‌شود و برای او برتری (فضل) محسوب می‌شود یا از خباثت نفس منتج شده است و برای نفس، پستی (رذیلت) به‌شمار می‌آید. بدین‌سان، مراتب تقوا و عبادت در نهج‌البلاغه (عبادت بردگان، بازرگانان و آزادگان)، به ترتیب با انگیزه‌های تکلیف‌گرایانه، پیامدگرایانه و فضیلت‌گرایانه قابل انطباق است.

۷. تقوا در ساحت اراده

پرهیز دومین مؤلفه‌ی معنای تقوا است. از لحاظ زمانی، معمولاً ترس مقدم بر پرهیز است؛ یعنی احساس مقدم بر اراده و خواست است. اگر آدمی از خطر احتمالی بترسد و نگران باشد، برای پرهیز از آن تصمیم می‌گیرد. تقوا در ساحت تصمیم نیز، مراتب و مدارج گوناگون دارد؛ زیرا معنای پرهیز در ساحت اراده، متناسب با مراتب تقوا در احساس متفاوت خواهد بود.

۷-۱. مرتبه‌ی نخست تقوا در ساحت اراده

متناظر با مرتبه‌ی نخست اراده در ساحت احساس، یعنی ترس از عدالت و انتقام خداوند و کيفر و عقوبت او، تقوا در ساحت اراده به معنای پرهیز از گناه و نافرمانی است. بدین‌سان، در بسیاری از موارد، باید تقوا را پرهیز از گناه ترجمه کرد: «أَلَا وَ إِنَّ الْخَطَايَا خَيْرٌ شُمْسٌ حَمَلٍ عَلَىٰهَا أَهْلُهَا وَ خُلِعَتْ لُجْمُهَا فَتَفَحَّمَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ، أَلَا وَ إِنَّ التَّقْوَىٰ مَطَايَا دُئِلَ حَمَلٌ عَلَىٰهَا أَهْلُهَا وَ أَعْطُوا أَرْزَمَتَهَا فَأَوْرَدْتُهُمُ الْجَنَّةَ» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۶). گناهان از امیال و هواهای نفس ناشی می‌شوند. این هواها و کشش‌ها همانند اسبان سرکش هستند که سوارانی بر آن نشسته‌اند و لگام و افسار آنان آزاد است. این اسبان، سواران خود را در دوزخ به زمین خواهند زد؛ اما تقوا (پرهیز) همانند موکی راهوار و رام است که زمام آن در اختیار سوار خویش است و او را به سلامت به بهشت می‌رساند. در اینجا مفهوم تقوا کاملاً در برابر کشاکش احساسی امیال قرار می‌گیرد و بنابراین، معنایی جز

اراده و تصمیم در مهار آنها و مقابله با سرکشی ندارد.

افزون بر کشش‌های نفسانی و شهوات، وسوسه‌های شیطان نیز آدمی را به گناه می‌کشد و تقوا در برابر آن توصیه می‌شود: «اتَّقُوا مَدَارِجَ الشَّيْطَانِ وَ مَهَابِطَ الْعُدْوَانِ» (همان، خطبه‌ی ۱۵۱). بدین‌سان، تقوا، پرهیز از ورود به راه‌های شیطان و سقوط در دام کینه و دشمنی است. فرمان‌برداری خداوند، آدمی را از عوامل گسترده‌ی نابودی حفظ می‌کند و امور وحشتناک را از وی دور می‌سازد و از گرمای افروخته دوزخ مانع می‌شود: «فَإِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ حِرْزٌ مِنْ مَتَالِفٍ مُكْتَنَفَةٍ وَ مَخَاوِفٍ مُتَوَقَّعَةٍ وَ أَوَارٍ نِيرَانٍ مُوقَدَةٍ» (همان، خطبه‌ی ۱۹۸). پرهیز از گناهان دشوار است اما به تدریج از دشواری آن کاسته می‌شود و تلخی آن به شیرینی مبدل می‌گردد: «فَمَنْ أَخَذَ بِالتَّقْوَى عَزَبَتْ عَنْهُ الشَّدَائِدُ بَعْدَ دُنُوهَا وَ اخْلُوتْ لَهُ الْأُمُورُ بَعْدَ مَرَارَتِهَا» (همان). ورع که یکی از بالاترین مراتب تحقق عملی پرهیز و تصمیم به ترک گناه است، همچون سپری در برابر گناه و کیفر است: «وَ الْوَرَعُ جُنَّةٌ» (همان، حکمت ۴).

۷-۲. تقوا در مرتبه‌ی دوم از ساحت ارادی

هنگامی که از تقوا همچون زاد و توشه سفر سخن می‌رود، آن را به مثابه سرمایه‌ای در نظر گرفته‌ایم که با آن به اعمال خویش ارزش می‌دهیم و آن را در دادوستد نهایی قابل‌عرضه می‌کنیم. این کالای پربها را خداوند خریداری می‌کند و بهای آن را که سعادت و پاداش ابدی است، به ما پرداخت می‌کند. به بیان امام علی^(ع)، زندگی پیمودن راهی دور و مشقت‌بار است و برای پیمودن آن چاره‌ای جز آن نیست که با خویشتن توشه برداریم؛ اما نکته آن است که اگر در این راه توشه‌ی ما سنگین باشد، خود مانع از پیمودن راه می‌شود. بدین‌سان، توشه‌ی راه زندگی باید هم آدمی را بی‌نیاز سازد و هم مانع سرعت او نشود: «وَ اعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقًا ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ وَ مَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ وَ أَنَّهُ لَا غِنَى بِكَ فِيهِ عَنْ حُسْنِ الْإِزْتِيَادِ وَ قَدْرٍ بِلَاغِكَ مِنَ الرَّادِّ مَعَ خِفَّةِ الظَّهْرِ فَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَى ظَهْرِكَ قَوْقُ طَاقَتِكَ فَيَكُونَ ثِقْلًا ذَلِكَ وَبِأَلَّا عَلَيْكَ» (همان، نامه‌ی ۳۱).

اما با چه زاد و توشه‌ای می‌توان در عین خودکفایی، سبکبال بود و در عین بی‌نیازی، راه را پر شتاب پیمود. پاسخ این است که پرهیز از اتلاف عمر و از دست دادن سرمایه‌ی نعمت الهی، بهترین زاد و توشه است. هنگامی که امام^(ع) در بازگشت از صفین در بیرون کوفه، به گورستان می‌رسد، به لشکریان و همراهان فرمان ایست می‌دهد و به مردگان را خطاب می‌کند که ای تنهاییان! ای وحشت‌زدگان! ای خاکیان و ای بی‌کسان! پس از شما، دیگران در خانه‌های شما مسکن گرفتند، همسرانتان ازدواج کردند و دارایی شما تقسیم شد. شما چه خبر دارید؟ پس به یاران خویش روی نمود و فرمود: اگر به آنان اجازه‌ی سخن گفتن داده می‌شد، به شما خبر می‌دادند که «أَنَّ خَيْرَ الرَّادِّ التَّقْوَى» (همان، حکمت ۱۳۰).

سرمستی از نعمت‌های خداوند، آدمی را در غفلت فرو می‌برد و سرمایه‌ی او را از تباه می‌سازد: «فَاتَّقُوا سَكَرَاتِ النَّعْمَةِ وَ احْذَرُوا بَوَائِقَ النَّقْمَةِ» (همان، خطبه‌ی ۱۵۱). تنها راه جلوگیری از زیان و تباهی، پرهیز از غفلت است. درخت زندگی باید بر ریشه‌ی تقوا بروید تا نابود نشود و کشتزار عمر باید با آب تقوا سیراب گردد تا تشنه نشود و نخشکد: «لَا يَهْلِكُ عَلَى التَّقْوَى سِنْخٌ أَصْلٍ وَ

لَا يَظْمَأُهَا زَرْعُ قَوْمٍ» (همان، خطبه‌ی ۱۶). لازمه‌ی پرهیز از زیان در سرمایه‌ی عمر، شتاب و پیشی گرفتن به سوی انجام خیرات است. کسی که مرگ را قطعی می‌داند و دائماً آن را به یاد دارد، در مبادرت به کارهای نیک و تهیه‌ی زاد و توشه برای زندگی دیگر، مستی و کاهلی به خود راه نمی‌دهد: «مَنْ اشْتَأَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنِ الشَّهَوَاتِ وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ اجْتَنَبَ الْمُحَرَّمَاتِ وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا اسْتَهَانَ بِالْمُصِيبَاتِ وَمَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ» (همان، حکمت ۳۱). تباہ ساختن فرصت عمر، جز اندوه در پی ندارد: «إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غَصَةٌ» (همان، حکمت ۱۱۴).

۷-۳. مرتبه‌ی سوم تقوا در ساحت اراده

والاثرین مراتب پرهیز، از احساس خشیت و شرم سرچشمه می‌گیرد و انسان متقی از هر آنچه او را از یاد خداوند غافل می‌کند و دل او را به خود مشغول می‌سازد، می‌پرهیزد: «مَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ، وَمَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ» (همان، حکمت ۳۴۹). در قرآن، پرهیزکاران حقیقی برترین جایگاه را دارند و نزد خداوند گرامی‌ترین انسان‌ها هستند: «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳). تقرب به درگاه الهی والاترین مقامی است که با پرهیز و إعراض از غیر او حاصل می‌گردد و از آن به «عند رب» یاد می‌شود: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ ﴿۱﴾ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر: ۵۵). بدین سان، متقین نه تنها در بهشت و پاداش الهی خواهند بود و به سعادت، فوز و فلاح خواهند رسید، بلکه جایگاهی در جوار حضرت حق خواهند یافت و بدو نزدیک خواهند بود.

همه‌ی درجات تقوا و پرهیز، مطلوب و موجب خشنودی خداوند است؛ اما منتهای خشنودی خداوند و «رضوان اکبر» او مرتبه‌ای است که انسان از زنجیر همه‌ی تعلقات و وابستگی‌ها برهد و دل به سوی خداوند داشته باشد و انگیزه‌ی او جز رسیدن به معشوق و لقای محسوب نباشد: «وَأَوْصَاكُمْ بِالتَّقْوَىٰ وَجَعَلَهَا مُنْتَهَىٰ رِضَاؤُهُ وَحَاجَتُهُ مِنْ خَلْفِهِ» (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۸۳). إعراض از غیر خداوند و بی‌میلی نسبت به دنیا، ویژگی اساسی این مرتبه از تقواست: «أرادتهم الدنيا فلم يريدها و أسترهم ففدوا انفسهم منها» (همان، خطبه‌ی ۱۹۳). جلوه‌گری‌های دنیا دل پارسایان را نمی‌رباید و آنان را فریفته نمی‌سازد و در نتیجه، دنیا را اراده نمی‌کنند. دنیا نمی‌تواند آنان را به بند خویش کشد؛ زیرا به بهای جان خویش از اسارت آن رهایی می‌یابند.

راه یافتن به وصال حق، برترین خواسته‌ی عاشق حقیقی است. همه‌ی کوشش عاشق آن است که به بارگاه محبوب راه یابد و سر بر آستان او نهد. سربلندی و سرفرازی عاشق در همین است که در داو اول، با نقد جان خویش دو عالم را به یک نظر، به جمال مطلق ببازد:

بر آستان جانان گستر توان نهادن گلبنگ سربلندی بر آسمان توان زد

اهل نظر دو عالم در یک نظر ببازند عشق است و داو اول بر نقد جان توان زد

(حافظ، ۱۳۶۳، ص ۸۱)

«مَا عَبْدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ لَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ» (مجلسی،

۱۴۰۴، ج ۶۹، ص ۲۸۷). خلوص در عبادت و پرهیز از غیر خداوند شاخصه‌ی عبادت عاشقانه است. عشق است که سودای غیر معشوق را از دل عاشق می‌زداید و عمل او را از شائبه‌ی انگیزه‌های دیگر پاک می‌سازد: «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴿٩﴾ إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا» (انسان: ۸ و ۹).

آنچه پارسای عاشق را خالص می‌کند، عظمت خداوند است که سبب می‌شود غیر خدا در دیده‌ی او خرد و حقیر آید: «عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ» (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۳). شوق لقای الهی به‌گونه‌ای پارسایان را در برمی‌گیرد که اگر مرگ مقدر نبود، لحظه‌ای روح در بدن آنان استقرار نمی‌یافت: «وَلَوْ لَا الْأَجَلَ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ لَهُمْ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَخَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ» (همان).

۸. تقوا در ساحت کردار و نسبت آن با ساحت‌های دیگر

روشن است که تقوا در هر دو مؤلفه‌ی خود، یعنی ترس در ساحت احساس و پرهیز در ساحت اراده، در عقاید و شناخت‌های انسان متقی ریشه دارد و در کردار آدمی ظاهر می‌شود. در وهله‌ی نخست و به‌صورت معمول، کردار آدمی را متأثر از سه لایه‌ی درونی باورها، احساسات و خواسته‌ها می‌دانیم، هرچند با دقت و تحلیل بیشتر، تأثیر کردار بر شکل‌گیری لایه‌های درونی و تقویت و تضعیف باورها، احساسات و خواسته‌ها نیز روشن می‌گردد.

۸-۱. تأثیر تقوا در ساحت احساسات بر ساحت کردار

شب‌زنده‌داری، تهجد، نماز، گریستن و زاری نمونه‌های تأثیر تقوا در ساحت احساسات بر ساحت کردار است. البته این تأثیر مراتبی دارد و بدین‌سان مواردی که اشاره شد، برای افراد گوناگون، متفاوت خواهد بود؛ مثلاً نماز یا شب‌زنده‌داری درجات گوناگون دارد و هر انسانی بر حسب درجه و مرتبه‌ی خداترسی، از درجات تهجد و نماز بهره‌مند می‌شود. برخی از ترس گناه زاری می‌کنند و عده‌ای برای کسب پاداش می‌گیرند؛ اما اولیای الهی از فراق خداوند در تب‌وتاب هستند.

۸-۲. تأثیر تقوا در ساحت اراده بر ساحت کردار

عمده نتایج و آثار تقوا از این قبیل است؛ زیرا اراده در تعیین رفتار آدمی نقش اصلی را ایفا می‌کند. قدرت خویش‌ترداری و پرهیز از انجام گناهان و نیز تصمیم راسخ و نیرومند، شرط پیمودن صراط مستقیم است. پرهیز از افراط و تفریط (میان‌روی)، فروتنی و پرهیز از کبر و غرور، پرهیز از تن‌پروری و تن‌آسایی، اجتناب از آز و بخل، دوری از تندخویی، مداومت بر پیمودن راه دین و حفظ بردباری، آراستگی بیرونی و آرامش درونی از آثار عملی پرهیزکاری است.

۸-۳. تأثیر کردار پرهیزکارانه بر ساحت عواطف و احساسات

پرهیزکاری می‌تواند بر عواطف و احساسات مؤثر افتد و آنها را سامان دهد. انسان پرهیزکار با خواندن قرآن، به اوج عواطف انسانی در برابر خداوند دست می‌یابد. با خواندن آیاتی که در آنها تشویق وجود دارد، نهال شوق در دل آنان بارور می‌شود و دیده‌ی روحشان در آنها خیره می‌گردد و آنها را نصب‌العین خویش قرار می‌دهند. در مقابل، با مرور بر آیاتی که بیم می‌دهند، گوش جان خویش را

برای شنیدن آن باز می‌کنند و صدای زبانه‌های آتش را می‌شنوند (همان، خطبه‌ی ۱۹۳). افزون بر شوق و خوف، لذت و اندوه نیز از آثار تقوا در ساحت احساسات است: «قُلُوبُهُمْ مَحْرُومَةٌ» (همان) و «وَلَوْ لَا الْأَجَلَ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ» (همان).

۸-۴. تأثیر تقوا بر ساحت اراده

با مداومت بر عمل پرهیزکارانه، صفاتی در آدمی نیرو می‌گیرد که عزم و اراده‌ی او را جهت می‌دهد و تقویت می‌کند. صبر و حلم در اثر پذیرش سختی‌ها و پیوستگی در تحمل دشواری‌ها قوت می‌گیرد. با اجتناب از گستاخی و گناه، ویژگی عفت در نفس جان می‌گیرد. بی‌اعتنایی‌های پی‌درپی به کالای دنیوی، زهد را در درون ملکه می‌کند و اکتفا نکردن به انجام اعمال اندک، راه را برای استقرار فضیلت همت باز می‌کند.

۸-۵. تأثیر تقوا بر ساحت شناخت و باور

تقوا در دو ساحت احساس و اراده و آثار آن در ساحت کردار و گفتار می‌تواند بر ساحت باور و شناخت تأثیر گذارد. این نوع از تأثیر، بیشتر در ارتباط با تقویت بصیرت و ایمان قلبی مطرح می‌شود. بدین‌سان، تقوا کوردلی را از میان می‌برد و زنگار از دیدگان می‌زداید: «فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ... بَصَرَ عَمَى أَفْتَدِيكُمْ... وَ جِلَاءَ عَشَا أَبْصَارِكُمْ» (همان، خطبه‌ی ۱۹۸). با پرهیز از گناه و ترک هوای نفس و مبارزه با امیال، راه راست به‌روشنی دیده می‌شود و پرتو آن آشکار می‌گردد. تقوا با فرونشاندن غبار گرایش‌ها، موانع دیدن حقیقت را از میان برمی‌دارد و دل آدمی را به نور یقین منور می‌سازد: «فَخَرَجَ مِنْ صَفَةِ الْعَمَى... قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ وَ سَلَكَ سَبِيلَهُ وَ عَرَفَ مَنَارَهُ... فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَى مِثْلِ صَوِّ الشَّمْسِ» (همان، خطبه‌ی ۸۷).

حقیقت سربایی است آراسته هوا و هوس گرد برخاسته

نبینی که جایی که برخاست گرد نبیند نظر گرچه بیناست مرد

(سعدی، ۱۳۷۲، ص ۳۰۱)

با میراندن نفس و هواهای آن، عقل زنده می‌شود و مسیر سلوک روشن می‌گردد: «وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا مِنْ الْفِتَنِ وَ نُورًا مِنَ الظُّلُمِ» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۸۳). یاد خداوند و پرهیز (تقوا) دل را صیقل می‌دهد و گوش و چشم آن را به حقایق می‌گشاید و با زدودن پرده‌های غفلت، حقایق را آشکار می‌سازد: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جِلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرَةِ وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ» (همان، خطبه‌ی ۲۲۲).

۸-۶. تقوا در ساحت گفتار

گفتار آدمی بخشی از کردار اوست؛ اما به علت اهمیت فوق‌العاده‌ی آن، در ساحتی جداگانه دسته‌بندی می‌شود. ساحت‌های درونی آدمی، پشت زبان او پنهان است: «الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ» (همان، حکمت ۱۴۸). با سخن گفتن، باورها و احساسات و خواسته‌ها آشکار می‌شود:

«تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا» (همان، حکمت ۳۹۲). آموزه‌های نهج‌البلاغه درباره‌ی تقوای زبان بسیار است و در اینجا تنها به اشاره‌ی فهرست‌وار پاره‌ای از آنها اکتفا می‌کنیم.

۱. فضیلت سکوت و پرهیز از پرگویی: زبان به درنده‌ای تشبیه شده که اگر رها شود، دیگران را می‌گززد (همان، حکمت ۶۰). هیبت آدمی به سکوت است (همان، حکمت ۲۲۴). زبان مؤمن در پس قلب اوست، درحالی‌که قلب کافر در پشت زبان او قرار دارد (همان، خطبه‌ی ۱۷۱). البته سکوت در پاره‌ای از موارد جایز نیست. جهاد در راه خدا، علاوه بر جان و مال، با زبان نیز واجب است (همان، حکمت ۴۲). در انجام واجب امر به معروف و نهی از منکر نیز بهره‌گیری از تذکر زبانی لازم است (همان، حکمت ۳۷۳). یاد خداوند و سپاس او واجب است. (همان، خطبه‌ی ۱۸۳). ایمان علاوه بر شناخت قلبی و عمل با اعضا، به اقرار زبانی نیاز دارد (همان، حکمت ۲۲۷).

۲- تقوا و پرهیز از آفات زبان: پرهیز از بیهوده‌گویی (همان، حکمت ۳۴۹)، اجتناب از پرگویی (همان، حکمت ۳۸۲)، دوری از گفتار باطل (همان، خطبه‌ی ۷۸)، ترک دشمنی، لجاجت و مجادله‌ی کلامی (همان، حکمت ۲۹۸)، پرهیز از دشنام و نفرین (همان، خطبه‌ی ۱۹۳ و ۱۵۱)، اجتناب از تمسخر و استهزا (همان، خطبه‌ی ۱۹۳)، پرهیز از شوخی بسیار (همان، خطبه‌ی ۱۱۳)، فاش نکردن اسرار خود و دیگران (همان، حکمت ۴۸)، ترک مداحی و چاپلوسی (همان، خطبه‌ی ۹۱)، اجتناب از غیبت، سخن‌چینی و بدگویی (همان، خطبه‌ی ۱۷۶) و ترک پرسش درباره‌ی ذات و حقیقت صفات خداوند (همان، خطبه‌ی ۹۱).

۹. نتیجه‌گیری

توجه به ساحات وجودی پنج‌گانه‌ی آدمی و تفکیک و نحوه‌ی ارتباط آنها با یکدیگر، برای معناشناسی و تحلیل انحای تعامل میان حالات و صفات انسان در لایه‌های پیچیده‌ی درونی و بیرونی او، بسیار سودمند و ضروری است. در نوشتار حاضر، با به‌کارگیری این روش از تحلیل، درباره‌ی تقوا در نهج‌البلاغه ضمن کمک به معناشناسی این واژه، به تبیین دقیق‌تر مراتب و نحوه‌ی تأثیرگذاری این صفت در کردار و گفتار آدمی نشان داده شد. نتایج پژوهش را می‌توان در موارد زیر بیان کرد:

۱. بر پایه‌ی تقسیم ساحات‌های پنج‌گانه‌ی وجودی آدمی (باورها، احساس‌ها، خواست‌ها، کردار و گفتار)، در وهله‌ی نخست، دو مؤلفه در معنای تقوا تشخیص داده می‌شود: خوف و پرهیز که مؤلفه‌ی نخست به ساحات احساس مربوط می‌شود و مؤلفه‌ی دوم از سنخ خواست و اراده است.

۲. تقوا در ساحات احساس، مراتب گوناگونی دارد و این مراتب گوناگون، به نوع بینش و تصور انسان از خداوند و نسبتی که با او برقرار می‌کند، بستگی دارد. خداترسی در مرتبه‌ی پایین خود، بر پایه‌ی بینشی شکل می‌گیرد که خداوند را اربابی منتقم در نظر می‌گیرد و کيفر گناه‌کاران برای او حتمی است. دلهره از زیان در دادوستد با خداوند، مرتبه‌ی دوم تقوای او است؛ اما برترین مرحله‌ی تقوا در ساحات احساس، ترس از نرسیدن به محبوب است.

۳. تقوا در ساحات اراده نیز بر همین منوال مراتبی دارد: الف. پرهیز از گناهان برای رهیدن از عقوبت خداوند؛ ب. پرهیز از اتلاف سرمایه و پرداختن به اعمال نیک برای کسب سعادت؛ ج. پرهیز

از هر چه انسان را از خداوند غافل می‌کند و مانع از وصال و لقای او می‌گردد.

۴. تقوا در عقاید و باورهای آدمی در ساحت شناختی ریشه دارد و بنابراین، خداشناسی و انسان‌شناسی هرکس معنا و مرتبه‌ی تقوای او را معین می‌کند؛ زیرا نسبت و رابطه‌ی میان خدا و انسان بر اساس تصویری شکل می‌گیرد که از طرفین رابطه وجود دارد.

۵. معمولاً تصور می‌شود که تأثیر میان ساحت‌های پنج‌گانه، به ترتیب از ساحت شناخت‌ها و باورها به ساحت احساسات و عواطف و از آنها به ساحت خواست‌ها و تصمیم‌ها می‌انجامد و در پایان، در ساحت کردار و گفتار خود را نشان می‌دهد؛ اما با رجوع به تجربه و نیز متون دینی و به‌ویژه نهج‌البلاغه، تأثیر کردار پارسایانه در تقویت احساس، اراده و عمق بخشیدن به بصیرت، یقین و ایمان قلبی روشن می‌شود.

۶. ترجمه‌ی واژه تقوا بر اساس شواهد و قرائن و محتوایی تعیین می‌شود که این واژه در آن به‌کاررفته است؛ زیرا ممکن است معنای تقوا، ترس از دغدغه‌ی پاداش و یا شرم حاصل از حضور در برابر عظمت بیکران باشد؛ همچنین باید دقت کرد که در چه مواردی تقوا مربوط به ساحت اراده است و آن را پرهیز ترجمه کرد. توجه به این نکته سبب می‌شود که از خطاهایی مانند «از خدا بپرهیزید» در ترجمه‌ی «اتقوا الله» پیشگیری شود.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه؛ شریف الرضی، محمد بن حسن؛ تصحیح صبحی صالح؛ قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
- صحیفه سجادیه؛ علی بن الحسین؛ قم: الهادی، ۱۳۷۶ ش.
- آقابزرگ تهرانی، محمد حسن؛ الذریعه الی تصانیف الشیعه؛ تهران: المکتبه الاسلامیه، بی تا.
- آقا گل زاده، فردوس؛ تحلیل گفتمان انتقادی؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول؛ تحقیق علی اکبر غفاری؛ چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
- پایا، علی؛ فلسفه تحلیلی، مسائل و چشم اندازها؛ تهران: طرح نو، ۱۳۸۳ ش.
- تفتازانی، سعد الدین؛ شرح المختصر؛ قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۳ ش.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد؛ دررالکلم و دررالکلم؛ چاپ دوم، قم: دار الکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- چیمن، شیوان؛ از فلسفه به زبان شناسی؛ ترجمه ی حسین صافی؛ تهران: گام نو، ۱۳۸۴ ش.
- حسینی، محمد ضیاء؛ حسن پور، خسرو؛ سخن کاوی: گفتمان شناسی (انتقادی) تجزیه و تحلیل کلام؛ تهران: رهنما، ۱۳۹۱ ش.
- حسینی، محمد؛ رادمرد، عبدالله؛ «تأثیر بافت زمانی- مکانی بر تحلیل کنش گفتار: مقایسه فراوانی انواع کنش های گفتار در سوره های مکی و مدنی قرآن کریم»؛ جستارهای زبانی، دوره ی ۶، شماره ی ۳، ۱۳۹۴ ش.
- خامنه ای، علی؛ انسان ۲۵۰ ساله: تنظیم مرکز صهبا، چاپ پنجاه و دوم، قم: ایمان جهادی، ۱۳۹۴ ش.
- سرل، جان راجرز؛ افعال گفتاری- جستاری در فلسفه زبان؛ ترجمه ی محمد علی عبداللهی؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
- صفوی، کورش؛ درآمدی بر معنا شناسی؛ تهران: سوره مهر (پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی)، ۱۳۸۷ ش.
- طباطبایی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
- قطب، سید؛ فی ظلال القرآن؛ چاپ سی و پنجم، بیروت: دار الشروق، ۱۴۲۵ ق.
- کوک، گای؛ زبان شناسی کاربردی؛ ترجمه ی مصطفی حسرتی، فریبا غضنفری و عامر قیطوری؛ کرمانشاه: دانشگاه رازی کرمانشاه، ۱۳۸۸ ش.
- گنجعلی، عباس و دیگران؛ «فراهنجاری در صحیفه سجادیه؛ برجسته سازی در سطح آوایی، واژگانی، نحوی و معنایی»؛ پژوهش های قرآن و حدیث، سال چهل و ششم، شماره ی ۲، ۱۳۹۲ ش.
- مکاریک، ایرنا ریما؛ دانشنامه نظریه های ادبی معاصر؛ ترجمه ی مهران مهاجر و محمد نبوی؛ تهران: آگه، ۱۳۸۴ ش.
- منذر، حکیم؛ پیشوایان هدایت، زین العابدین حضرت امام سجاد علیه السلام؛ با همکاری وسام بغدادی؛ ترجمه ی کاظم حاتم ی طبری؛ ج ۶، قم: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۸۵ ش.
- یول، جورج؛ کاربرد شناسی زبان؛ ترجمه ی محمد عموزاده و منوچهر توانگر؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، ۱۳۸۷ ش.

- Botha, J.E (1991). Speech act theory and new testament exegesis, HTS, Vol 47, No 2.
- Buss, M. J (1988). Potential and actual interactions between speech act theory and Biblical studies, Semeia, (Italy), No 41.
- Crystal, d (2003). A Dictionary of Linguistics & Phonetics, Oxford: Blackwell.
- Searle, J.R (1969). Speech Acts: an Essay in the philosophy of Language, Cambridge: Cambridge University Press.
- Huang, Y (2006) Speech Acts, In Brown, K.Y A. Barber & R.J. Stainton (eds.) Concise Encyclopedia of Language and Linguistics. Oxford: Elsevier Ltd.
- artinez-Flor, A (2005) A Theoretical review of the speech act of suggesting: Towards a taxonomy for its use in FLT. Revista Alicantina de Estudios Ingleses. Alicante (Spain), No 18, pp 167 -187.
- Yule, G (1996) Pragmatics, Oxford university press, New York.